

از : دکتر سید جعفر سجادی

تاریخچه

تاویل و تفسیر قرآن

۲

خداوندان تفسیر و علماء اسلام گفته‌اند قرآن عبارت از مجموعه کلام خدا است که مکتوب و مضبوط بین دقتین است و بعنوان وحی بر حضرت رسول محمد (ص) پیامبر اسلام نازل شده است و دستور العمل ملت مسلمان قرار گرفته است. و نیز اتفاقی است که این مجموعه حاضر بوسیله عثمان بن عفان جمع آوری و منظم شده است و همه مسلمانان آن را پذیرفته‌اند نهایت پاره‌ای از صحابه حضرت رسول روایاتی از پیامبر نقل کرده‌اند مبنی بر تغییر بعضی از آیات در بعضی از الفاظ و حروف و یا کیفیت ادا آنها از لحاظ قرائت و تلفظ.

در اعصار بعدی، فرق مختلف اسلامی در باب تحریف و تصحیف قرآن، عقاید و آرائی اظهار کرده‌اند که هیچگاه محقق و مسلم نشده است؛ چنان

که بعضی گفته اند :

که در آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فی علی» «فی علی» حذف شده است و آیات دیگری که هر فردی بر حسب هدف و نظر خود چیزی گفته اند لکن کلیه علماء و دانشمندان بزرگ اسلامی همین قرآن را که در زمان خلفای راشدین منظم و منتشر شد پذیرفته اند و حضرت علی بن ابی طالب نیز بر آن صحه گذارده است . و در صحت آن ، کسی شك و تردید نکرده است و اگر کسانی مانند شیبه بن النصح و ابو جعفر نیر بن قعقاع قاری و اسماعیل بن جعفر و حسن بن علی علیهما السلام و عبدالله بن عمر و عاصم بن ابوالصباح و ابوبوب بن متوکل و مجاهد و اسماعیل مکی و عبدالله بن عامر و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عیاشی بن ابی ربیع و ابی بن کعب و نافع بن عبد الرحمن و عبدالله بن کثیر و مجاهد روایاتی کرده اند .

در باب قرائت بعضی از آیات است ؛ که هر يك روایاتی نقل کرده اند که قرائت فلان آیه مثلا چنین بوده است و از همین جهت است که قراء ده - گانه و یا هفت گانه پدید آمده اند و آنچه مورد قبول مسلمانان واقع شده است هفت طریق است . که هر يك از آن طرق را به نام راوی آن خوانده اند . البته روایاتی دیگر در باب نوع قرائت و ضبط حرکات قرآن بوسیله کسانی دیگر نقل شده است لکن آنچه معروف است همان قرائت هفت گانه است یعنی قرائت نافع - المدنی و ابن عامر شامی ، عاصم کوفی ، حمزة کوفی ، ابو عمر والبصری ، ابن کثیر المکی و ابو جعفر المدنی .

این قرائت همچنان معمول و مورد اتفاق و قبول مسلمانان بوده است و سینه به سینه نقل می شده است تا آنکه که علوم قرآنی مدون شد و علم قرائت نیز بعنوان یکی از علوم قرآن مورد توجه واقع شد و کتب و رسائلی در این باب نوشته شد از جمله النشر فی قرائت العشر و نجوم القرآن و فن

تجوید بوجود آمد و بطوریکه می‌دانیم در ابتدا بعضی از قرآنها اسامی قراء و اصول علم قرائت و تجوید باستناد روایات و کتب مخصوص نوشته شده است.

بحث در عربیت قرآن

آنچه مسلم است قرآن به زبان عرب نازل شده است و اسلوب بلاغی آنرا را بطور کامل رعایت کرده است و طوری است که در نظر اول چنان می‌نماید که هر کس می‌تواند مفاهیم و معانی آن را اعم از مفردات یا مرکبات به خوبی دریابد و یکی از اسرار فصاحت و زیبایی قرآن نیز همین است که خواننده احساس انس و الفت کند و عبارات آن در نظر اول به دل نشینند. خداوند فرماید: « هذا لسان عربی » و « لسان عربی مبین » و « انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون » و « كذلك انزلناه حکماً عربیاً » و « كذلك انزلناه قرآناً عربیاً » و « قرآناً عربیاً غیر ذی عوج لعلهم یتقون » و « کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً یقوم یعلمون » و « كذلك اوحینا الیک قرآناً عربیاً لتتذام القری و من حولها » و « انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون » و « هذا کتاب مصدق لسانا عربیاً لیتذکر الذین ظلمو » .

و آیاتی دیگر که مشعر به این معنی است که قرآن به زبان عربی فصیح نازل شده است و بدیهی است که چون الفاظ و عبارات قرآن متضمن مسائل عالی اخلاقی و جنبه احکام و عبادات است و به زبان روزمره عربی نیست در همان زمان کسانی شك و تردید کردند که این زبان عربی باشد و معاندین سخنانی در این مورد گفتند که پاسخ داده شده است .

ترتیب نزول قرآن بنحو ، جمله جمله آیه آیه است و اساس کار آن بیان توحید خداوند و اخلاقیات ، و واجبات دینی است بر حسب وقایع .

پاره‌ای از آیات در باب عقاید دینی است اعم از دین اسلام و یادریبان عقاید ادیان و ملل گذشته است. پاره‌ای از آنها در باب وظایف اعضاء و جوارح انسانی است، قسمتی در باب حکایات و وقایع گذشته است که در این باب نتایج اجتماعی و اخلاقی گرفته شده است.

قسمتی در باب مسائلی است که بعداً بوقوع می‌پیوندد بعضی ناسخ احکام گذشته است و بعضی مؤید و مضمی آنها است در باب قصص و حکایت قرآن باید گفت که روش قرآن این است که عین داستان گذشته بطور کلی و اصول آن را بیان می‌کند بهمان طریق که معروف و معمول بوده است و سپس در مقام پند و اندرز و وعظ، نتیجه، لازم اخلاقی می‌گیرد هر يك از این داستانها به منظور افاده يك نتیجه مهم اخلاقی است و این نهایت بلاغت است که مولانا

رومی گوید:

خوشتر آن باشد که راز دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

عمومات و مجملات قرآن

چون بنای کار و اساس قوانین الهی مودع، در قرآن و اخبار نبوی بر کلیت است و پایه آن بر تبصره و تخصیص نیست مگر در مواردی که عسر و حرجی باشد یا وضع خاصی که آنها مستند به دلیل عقل و نقل است تخصیصی را ایجاب کند که در اینگونه موارد استثنائی، عمومات تخصیص می‌یابد بنا - بر این، اصل اولیه قوانین قرآن بر کلیت و عمومیت قرار گرفته است لکن این اصل بحکم عقل و نقل استثناء پذیر است چنانکه گفته‌اند: «ومامن عام الا وقد خص» تخصیص این عمومات، گاه آیات قرآنی است و گاه اخبار نبوی و روایات است.

آیات مخصص گاه بلافاصله بدنبال عام آمده است و گاه در موارد دیگر و چند آیه بعد چنانکه در آیه «یا ایها الذین آمنوا اذقتم الی الصلوة فاعسلوا ووجوهکم و ایدیکم الی المرافق» در آخر آیه مخصص آن را فرموده است که «ان کنتم مرضی اوعلی سفر اوجاً احد منکم من الغائط اولاستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعبداً طیباً» و آیه «ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکة» عام است که به آیه جهاد تخصیص خورده است و آیه «حرمت علیکم المیته و الدم و لحم الخزیریر و ما اهل لغير الله به» که عام است و در هنگام ضرورت، خوردن گوشت میته، حلال می شود و در باب آیات مجمل نیز باید گفت که درباره ای از موارد، آیات قرآنی دیگر آنها را از اجمال بیرون آورده است و در پاره ای از موارد اخبار و روایات نبوی چنانکه آیه «حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات الاخ و امهاتکم اللاتی ارضعنکم اخواتکم من الرضاعة و امهات نسائکم و ربائکم اللاتی فی حجور من نسائکم اللاتی دخلتم بهن فان لم تکنوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم و حلالل ابنائکم الذین من اصلابکم و آن تجتمع و ابین - الاختین الا ماقد سلف» .

که در این آیه که بیان محرمات ازدواج است مواردی از اجمال وجود

دازد .

بدین بیان که اولاً «حرمت علیکم امهاتکم» مجمل است بر این اصل که آیا حرمت متعلق به نظر کردن است یا نکاح یا ضرب یا شتم یا غیر اینها که بحکم عقل درمی یابیم که منظور نکاح است یعنی نکاح با آنها حرام است پس دلیل عقل مبین این آیه است مضافاً بر اینکه آیات دیگری هست که مبین این اجمال است مانند «ولاتنکحو ما نکح آباءکم» ثانیاً در مسئله رضاع اجمال است که رضاعت در چند مدت و چند مرتبه حرمت می کند که اخبار و روایات حکم آن

را معین کرده است و ثانیاً کلمه (فی حجورکم) مجمل است که آیا قید احترازی است و اگر در حجور نباشند می توان با آنها ازدواج کرد یا قید توضیحی است که بیان می کند که علی العرف اغلب دختر زن در خانه شوهر مادرش می باشد و مواردی دیگر . در هر حال در باب آیات مجمله که آیاتی دیگر آنها را بیان نکرده است عده ای از مفسران گفته اند خود حضرت رسول (ص) مجملات را بیان کرده و ناسخ و منسوخ آنها را مشخص نموده اند و به اصحاب خود این مسائل را آموخته اند و بنا بر این اصحاب پیغمبر اسلام همه مجملات و منسوخات و اسباب نزول آیات و مقتضی حال آنها را می دانستند چنانکه در موارد متعدد می دانیم که خود حضرت توضیح داده اند از اینجا درمی یابیم که همه مجملات و مبهمات و موارد ناسخ و منسوخ و اسباب نزول آیات بیان شده است نهایت ممکن است بما فرسیده باشد ، زیرا :

عقلاً محال است که حکمی گفته شود و ما هم مکلف بدان باشیم و موقع حاجت و عمل هم به آن هم فرا رسیده باشد و بیان نشده باشد و عقل حکم میکند که ناخیر بیان از هنگام حاجت قبیح و محال است تا چه رسد به عدم بیان و حتی قانونگذار عادل هم تا مادام که موارد ابهام و اجمال قوانین موضوعه را بیان نکرده است برای اجراء ابلاغ نمی کند .

در اینجا مواردی ذکر کنند که حضرت خود شخصاً توضیح داده اند مثلاً در مقام بیان آیه « اذ جاء نصر الله و الفتح » فرموده اند منظور پیامبر است و همین معنی مابین صحابه و تابعین متداول بوده است در هر حال ، در اینکه چه اندازه از آیات محکم و متشابه و مجملات قرآن بوسیله حضرت رسول بانی شرع اسلام بیان شده است بحث بسیار است .

عده ای گفته اند که تمام آیات متشابه ، مجمل ، ناسخ ، و منسوخ را خود حضرت روشن کرده اند و در هنگام رحلت فرمودند : « انی تارک فیکم

الثقلین کتاب الله و عترتی ، و بنابراین اگر مشکلات قرآن را بیان نکرده بودند نمی توانستند بعنوان حکم قطعی و واجب الاتباع ب مردم سپارند پس امری مبهم و نامعلوم نمانده بود و صحابه تمام امور را می دانستند .
عده ای گویند مقدار کمی از معانی قرآن را حضرت رسول بیان کرده اند .

دسته اول اضافه می کنند که قرآن خود حضرت رسول را مکلف به بیان کرده است چنانکه می فرماید :

« وانزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم ولعلهم يتفكرون »
علاوه بر این مجال است که جمعی کثیر در زمان حضرت رسول قرآن را بخوانند و مورد عمل قرار دهند و معانی آن را کاملا ندانند .

در حال که تنها دستور اخلاقی و عبادی و اجتماعی در زمان حضرت رسول همان قرآن بوده است و در مقام بیان و تعیین دستور العمل در تمام شئون انسانی نازل شده است و بنابراین بطور قطع هر آیه که نازل می شد از طرف صحابه و یا کسانی که بعداً می شنیدند توضیحات لازم خواسته می شد .

کسانی که گویند : تمام معانی و موارد اجمال و ابهام و ناسخ و منسوخ قرآن بیان نشده است گویند در مدت زندگی حضرت رسول عقلا مجال بوده است که تمام معانی قرآن بیان شود و علاوه بر آن معلوم نیست که حضرت رسول مأمور به بیان تمام موارد و معانی قرآن شده باشند و بلکه برعکس در مواردی مأمور به عدم بیان آن بوده است .

این دلیل نارسا است زیرا همانطور که اشارت رفت عقل قبیح می داند که صاحب آئین بر نامه و آئین نامه خود را برای پیر و انش روشن نکند و بالاتر از این بدون بیان و توضیح عقاب کند که فرموده اند : عقاب بلا بیان قبیح است و از شخص عادی هم نسزد تا چه رسد به پیغمبر !!!

پس عقلا می‌دانیم که تمام معانی قرآن بوسیله حضرت رسول روشن شده است. مقیدات، عمومات، مجملات، ناسخ و منسوخ آن کاملاً روشن و معلوم شده است نهایت بعضی از آنها بما نرسیده است و یا در ضمن اخبار و احادیث مجعول است که کنار گزارده شده است.

در قرآن آمده است که «یرید الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر» و باز فرموده است: «لا يكلف الله نفساً الا وسعها» و باز فرموده است «وما جعل الله عليكم في الدين من حرج» و چگونه ممکن است با تمام این آیات و روایات نبوی که فرموده اند: «بعثت على شريعة سهلة سهلة» باز هم اغراء به جهل کرده باشند و دینی آورده باشند که مشکلات و معضلات آن رایان نکرده باشند.

نهایت همانطور که اشارت رفت اخبار و روایت بسیاری بوسیله دشمنان دین و احياناً نادانان جعل شده وارد در دین شده است و همین امر مشکلاتی برای مسلمانان پدید آورده است. و اشارت رفت که همین امر سبب شده است که علم رجال و حدیث و ذریه و اصول فقه پدید آید.

و در نتیجه اخبار و روایات طبقه بندی شده اند به، اخبار متواتر، اخبار آحاد محفوظه، به قرآن، اخبار مشهور، اخبار مستفیض و طبقه بندی‌های دیگر و حتی در اجصار و قرون بعد مدعی اسناد باب علم شدند به این معنی که گفته‌اند چون آیات قرآنی وافی به تمام احکام نیست و علاوه قسمتی از آن متشابه است و حکم و بیان آن به خدا و رسول خدا و اگذار شده است و قسمتی دیگر مجمل است که نیاز به اخبار مبینه دارد و اخبار آحاد هم حجت نیست و مورد شك و تردید است و اخبار متواتره و مستفیضه هم وافی به بیان تمام احکام نمی‌باشد پس باب علم به تمام احکام الهی مسدود است و ناچار شده‌اند که عمل به مفاد ظن و گمان کنند.

در این مورد بحث بسیار است که اکنون جای آن نیست .
 در باره نحوه بیان مجملات و تخصیص عموماً مباحثی مطرح شده است
 مثلاً در بیان اجمال آیه « اقموا الصلوة و آتوا الزکوة » که بطور کلی گفته شده ،
 تماز بخوانید و زکوة بدهید ، بحث شده است که آیا حضرت رسول (ص) به چه
 نحو بیان کرده اند که مثلاً نمازهای یومی هفده رکعت است و یا زکوة در غلات
 و حیوانات و طلا و نقره چه اندازه است و حد نصاب آن چیست ؟ و چه باید
 داد ؟ و همین طور آیه « و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً » که
 مجمل است چگونه بیان شده است . در این مورد باید گفت که قول و فعل و
 تقریر پیامبر و معصوم حجت است . بنابراین توضیح و بیان مجملات قرآن لازم
 نیست تنها به صورت گفتار باشد بلکه گاه عمل حضرت رسول بیان کننده
 مجملات بوده است و احياناً چون ممکن بود بوسيله گفتار بدرستی مردم درك و فهم
 نکنند برای توضیح و روشن شدن زیادتر در حضور صحابه مبادرت بعمل می کردند
 چنانکه فرموده اند : « صلوا كما رأيتموني اصلي » و یا « خذوا مناسككم ... »
 بطور قطع بسیاری از مبهمات و مجملات قرآن را حضرت رسول عملاً به مردم
 تفهیم کرده اند بویژه در عبادیات که دائماً با آنها سروکار داشتند ، البته در
 موارد بسیاری ، در مقام توضیح ، بوسيله گفتار بیان کرده اند چنانکه در مقام آیه
 « حتى يثبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر » فرمودند :
 مراد سپیدی روز و سیاهی شب است .

و در مقام بیان : « الذين آمنوا ولم يلبسوا ايمانهم بظلم » فرمودند
 منظور از ظلم مشرك است فقط نه هر ظلمی ولو آنکه ظلم بر نفس باشد .
 و در آیه « فاقبلوا ايديهما » فرمودند منظور دست راست است نه هر
 دوی آنها .

و در مقام بیان « منضوب عليهم » در آیه « غير المنضوب عليهم »

فرمودند یهود است و منظور از « الضالین » در « والاضالین » نصاری است.
 « ولهم فیها ازواج مطهرة » در این آیه منظور پاک بودن از خون حیض است .

و در بیان آیه « الوصیة للوالدین والاقربین » فرمودند : لاوصیة للوات
 و با این جمله بیان کرده‌اند که این آیه منسوخ شده است . (ادامه دارد



در اواخر سال نهصد و بیست و یک سلطنت خراسان به شاه طهماسب
 منقرض شد و امیر بیک موصلو را که مهرداد بود لله ساختند و به خراسان
 رفت و درین سال سلطان سلیم پادشاه روم قلعه کماخ را به تصرف
 درآورد .

تولد سلطانه خانم دختر شاه اسماعیل در نهصد و بیست و پنج .
 در نهصد و بیست کار کیا سلطان احمد پادشاه گیلان متولد شد .



فوت بابا افغانی در نهصد و بیست و پنج اتفاق افتاد .



قتل دورمش خان در نهصد و سی و یک اتفاق افتاد و حسین خان
 برادرش حاکم شد و حاجب حبیب السیر تاریخش را به اسم دورمش خان
 نوشته و درین سال علی سلطان والی شیراز و برادرش سلطان ذوالقدر
 والی شد و امیر جمال الدین محمد صدر شاگرد ملا جلال دوانی بود و میرزا
 شاه حسین وزیر اعظم با او خوب نبود . میرغیاث الدین منصور را طلبید
 و خواست با میرجمال الدین محمد شریک کند دست نداد .

(از وقایع السنین خاتون آبادی نسخه خطی مجلس)